



انسجام اسلامی در سیره حضرت علی (ع) / اول مظلوم عالم / وصیت نامه حضرت علی (ع)

شب بیست و یک رمضان، شب شهادت حضرت علی (ع) در محراب مسجد کوفه و به روایت‌های متعددی، محتمل‌ترین شب قدر است؛ اما حضرت علی (ع) یک بار شهید نشد. حیدر کرار بارها دیدار با معشوق را تجربه کرده بود و از این باب روایت‌های فراوانی وجود دارد.

تابناک: شب بیست و یک رمضان، شب شهادت حضرت علی (ع) در محراب مسجد کوفه و به روایت‌های متعددی، محتمل‌ترین شب قدر است؛ اما حضرت علی (ع) یک بار شهید نشد. حیدر کرار بارها دیدار با معشوق را تجربه کرده بود و از این باب روایت‌های فراوانی وجود دارد.

انسجام اسلامی در سیره حضرت علی (ع) / اول مظلوم عالم / وصیت نامه حضرت علی (ع) / سیل گناه با نوای محمود کریمیشب بیست و یک رمضان، شب شهادت حضرت علی (ع) در محراب مسجد کوفه و به روایت‌های متعددی، محتمل‌ترین شب قدر است؛ اما حضرت علی (ع) یک بار شهید نشد. حیدر کرار بارها دیدار با معشوق را تجربه کرده بود و از این باب روایت‌های فراوانی وجود دارد.

ابو درداء روایت می‌کند که: شبی امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که از مردمان کناره گرفته و در مکان خلوتی مشغول مناجات با پروردگار است و می‌فرمود: بار الها! چه بسیار گناهایی که با بردباری از عقوبتش درگذشتی و چه بسیار جرائمی که به کرم و بزرگواریت آن را آشکار نساختی، بار الها! گر چه عمرم در نافرمانی تو طی شد و گناهانم بسیار گشت ولی آرزویم تنها غفران و آمرزش تو است، و آه اگر در نامه عملم... ناگاه دیدم صدا خاموش شد. گفتم، حتماً حضرت را خواب برده، رفتم تا آن حضرت را بیدار کنم چون ایشان را حرکت دادم دیدم همچون چوب خشک شده ای است. گفتم: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** امیرالمؤمنین از دنیا رفت. به خانه آن حضرت رفتم، و فاطمه علیها السلام را از این امر آگاه ساختم. فرمود: این حالتی است که از ترس خدا هر شب بر او عارض **ZWJ&** می‌شود. پس اندکی آب به چهره اش پاشیدم، بهوش آمد به من نگرست در حالی که من می‌گریستم، فرمود: چه چیز باعث گریه تو شد، ای ابو درداء؟! گفتم: آنچه را که می‌بینم شما به خود روا می‌داری، فرمود: ای ابو درداء! پس حالت چگونه خواهد بود اگر مرا ببینی در حالی که به حساب فرا خوانده شده ام. ابو درداء می‌گوید: بخدا سوگند که من چنین حالتی را از احدی از اصحاب رسول خداصلی الله علیه و آله ندیدم.

وحدت و انسجام بین مسلمین در دو دوره از زندگی آن حضرت قابل بررسی است: دوره اول پیش از خلافت حضرت. دوره دوم پس از خلافت. در دوره پیش از خلافت، مهم‌ترین عاملی که سبب شد حضرت پس از جریان سقیفه از اقدام نظامی علیه خلفا امتناع ورزد مصلحت حفظ نظام اسلامی بود، تا در سایه آرامش سیاسی و پرهیز از تفرقه ریشه نهال نو پای حکومت اسلامی استوار گردد.

دکتر شریعتی در این باره پس از طرح نظریه‌های وحدت، بهترین نظریه را وحدت بر اساس سیره علی(علیه السلام) می‌داند «در این راه سوم که با حفظ اصول اعتقادی شیعی خودمان و اختلافاتی که از نظر فکری و عملی با آنها داریم، می‌توانیم با آنها یار و همدست و متحد در برابر دشمن مشترک باشیم. این شعار و راهی است که برای اولین بار در تاریخ شخص علی بن ابیطالب اعلام کرده و وضع کرده است.....این است که من معتقدم اسلام ماندن خودش را کمتر مدیون شمشیر علی و جهاد اوست و بیشتر مدیون سکوت او و تحمل اوست.

شمشیر در کار خلق قدرت اسلام [بود]، اما سکوت او در کار ماندن اسلام بزرگترین نقش را داشته است. او بنیانگذار حفظ اختلافات اعتقادی خودمان است در برابر مخالفت داخلی و وحدت خودمان و نیروهای اجتماعی خودمان در برابر دشمن خارجی.... این است که علی بنیانگذار وحدت است»(3)

علی (علیه السلام) خود تصریح می‌کند که سکوت من حساب شده بود، من از دو راه، آنرا که به مصلحت اسلام نزدیکتر بود انتخاب کردم: «در اندیشه بودم که آیا با دست تنها، برای گرفتن حق خود به پا خیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود.»(3)

سیره امام علی(علیه السلام) در حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بهترین گواه بر خیراندیشی، مصلحت جویی و وحدت طلبی آن بزرگوار است.(4) آنجا که دردمندانه شاهد به غارت رفتن میراث خویش شده، رفتار ناجوانمردانه قوم با خویشان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را دیده ولی به خاطر مصلحت عمومی امت نه تنها سکوت کرده و آرام می گیرد بلکه آستین یاری خلفا بالازده و برترین جلوه از خودگذشتگی و ایثار را در تاریخ به نمایش می گذارد. در تأیید این مطلب شهید مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه سخنی را از حضرت نقل می فرماید: « به خدا سوگند اگر بیم وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان (اصحاب سقیفه) طور دیگری بود».

حضرت پیش از عظمت به سوی بصره در خطبه ای می فرمایند: «دیدم صبر از تفریق کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است، مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشکى که تکان داده می شود کوچکترین سستی آنرا تباه می کند و کوچکترین فردی آنرا تباه وارونه می نماید». ایشان در پاسخ شخصی که اشعاری مبتنی بر ذی حق بودن حضرت و ذم مخالفینش سروده بود که در واقع نوعی تحریک بود، وی را از چنین کاری نهی کرده فرمودند « برای ما سلامت اسلام و اینکه اساس اسلام باقی بماند از هر چیز دیگر محبوبتر و با ارج تر است».(5)

امروزه دیگر نمی توان جنبه مصلحت جویی و وفاق گرایی و شکیبایی بیست و پنج ساله امیر مومنان در عهد خلفای سه گانه را نادیده گرفت، که اگر این نبود می بایست از آغاز دست به شمشیر برده و مخالفت آشکار کرده و بیعت کسانی را که می خواستند در برابر خلیفه اول با او بیعت کنند می پذیرفت و یا دست کم از صحنه سیاست خلفا کنار می رفت و با انزوا گزینی همه حمایت های خود را از دستگاه حاکم دریغ می نمود.

در حالی که هیچ یک از این دو راه را برنگزید بلکه بر خود فرض دانست به رغم اختلاف ها به یاری وضع موجود شتافته و تا می تواند در اصلاح امور بکوشد. و بدین سبب بارها و بارها در مواقع خطر به دستگاه حاکم یاری رسانده و درست ترین راه را به آنان نشان داده است.(6)

امام(علیه السلام) در نامه ای به مالک اشتر، هدف خود از این گونه رفتار را بازگو می کند: «در آغاز دست خود باز کشیدم تا اینکه دیدم گروهی از مردم از اسلام روی برگردانده و مردم را به نابود ساختن آیین محمد فرا می خوانند در این وقت ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، آنچنان رخنه یا ویرانی را در آن بینم که مصیبت آن بر من سخت تر از دست رفتن حکومت شما باشد که روزهایی چند است و چون سرابی نماند می شود و یا چون ابر گرد نیامده پراکنده می گردد. پس در میان این آشوب و غوغا برخاستم تا باطل محو و نابود شد و دین استوار گردید و بر جای خود آرام گرفت».(7)

در جریان شورای شش نفره ای که برای تعیین خلیفه پس از ترور عمر تشکیل شد گرچه هواخواهی و غرض ورزی بعضی از حاضران در انجمن سبب شد بار دیگر امر خلافت به بیراهه رود، ولی آن حضرت همچنان به استراتژی مدارا و مسالمت خود ادامه داد. او می گفت: «همانا می دانید که من از دیگران به خلافت شایسته ترم. به خدا سوگند همچنان سازش خواهم کرد چندان که امور مسلمانان سلامت باشد و تنها به من جفا رفته باشد، این کار من در تمنای پاداش و فضیلت آن و نشانه بی میلی من به زر و زیوری است که شما بر سر آن به رقابت برخاسته اید.»(8)

1. حضرت با خلفا روابط خانوادگی داشت، در نماز جماعت ایشان حاضر می شد و به آنها در امور مهم مشورت می داد. تأثیر حضرت در خلیفه دوم به حدی بود که دستور داده بود که با حضور علی در مسجد هیچ کس حق رأی و فتوا ندارد.

2. آن بزرگوار اصحاب خود را از کارهای تفرقه انگیز مانند سب و لعن که نشانگر تعصبات جاهلانه و خود برتر بینی گروهی است به شدت نهی می فرمودند: « من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید ! اما اگر کردار شان را یاد آور می شدید و گمراهی ها و کارهای ناشایسته آنها را بر می شمردید به راست نزدیکتر و معذور تر بود » (9)

3. نویسنده مقاله اهل بیت(علیهم السلام) و وحدت اسلامی در بیان شیوه های برخورد آن بزرگوار با مسایل اختلافی می گوید: «... در تعبیری دیگر، حضرت علی(علیه السلام) که به وحدت و اتحاد مسلمین بسیار علاقه مند بود و در راه آن متحمل انواع رنجها و مشقت ها شد، در نصایح و سفارشات خود به مسلمین، آنها را از طرح مسایل اختلافی مربوط به گذشته و امور اختلاف بر انگیز، برحذر می دارد و اینطور برداشت می شود که در صورت طرح نیز، حضرت تشریح و توضیح اختلافات و زیاده از حد باز نمودن آنها جایز ندانسته اند. حتی اگر به قصد وحدت باشد. چون این کارها اثر سوء خود را می گذارد. در مقابل حضرت، مسلمانان را به مسایل و مشکلات روز که با آنها دست به گریبانند، متوجه و آگاه می سازد»(10) از این روی حضرت در حل مسایل و مشکلات روز با خلفا همکاری می کرد تا مبدا مشکلات داخلی جهان اسلام را در برابر جهان کفر ناتوان نشان دهد.

در دوره پس از خلافت، زمانی که بر اثر بدرفتاری خلیفه و دستیارانش آشوب پیاپی شده و اعتراض‌های مردمی بالا گرفت، امام(علیه السلام) خیرخواهانه برای اصلاح امور و آرامش جامعه کوشید و با میانجی‌گری‌های متعدد کوشید از بروز فتنه‌ای خونین مانع شود. او پس از قتل خلیفه واقعه را اینگونه ارزیابی نمود: «او استبداد ورزید بد گونه استبدادی و شما برافروختید و بدگونه بیتابی کردید و خداوند در قیامت نسبت به خودخواه و ناشکیبا داوری کند».(11)

برخلاف موضع شکیب و مدارای امام(علیه السلام) آنگاه که خلافت به خواست و اصرار مردم به ایشان رسید، فتنه جویان بی تاب از عطش قدرت، ناجوانمردانه از هر سو سربرداشتند و آتش‌ها برافروختند. آنان با این اقدام خود دانسته سازتفرقه نواختند و هزاران مسلمان را به پای منافع و امیال خود به دم تیغ سپردند. در این اوضاع امام(علیه السلام) در نهایت صبری برای جلوگیری از بروز فتنه کوشید و تا مجبور نشد دست به تیغ نبرد و هر فرصتی را برای بازگشت آرامش مغتنم شمرد.

ایشان پیش از هر جنگی با روش‌های مختلف از جمله صحبت با سپاه دشمن و یا نامه نگاری برای مخالفین(به ویژه معاویه که به سبب نقض فرمان عزل حضرت درصدد ایجاد تفرقه بود) سعی در جلوگیری از جنگ و حل مسالمت آمیز اختلافات داشتند و تا جایی برخی در به تعلل ایشان در آغاز جنگ اعتراض کردند. در جریان داوری صفین در نامه‌ای به ابوموسی اشعری اینگونه نوشت: «بدان که هیچ کس در گرد آوردن امت محمد و سازگاری آنان با یکدیگر از من حریص تر نیست. من بدین کار پاداش نیکو و جایگاه گرامی را نزد خداوند خواهانم...»(12)

3. علی شریعتی، کتاب علی بنیانگذار وحدت، نشر نصر سخنرانی در آبان سال 1350، از ص 48-52 و نیز در مورد فلسفه سکوت مراجعه کنید به سید محمد باقر حکیم، الوجدت الاسلامیه من منظور الثقلین، نشر مجمع العالمی لاهل بیت ص. 133.

3. «و طفقت ارتئی بین ان اصول بید جزاء او اصبر علی طخیة عمیاء یهرم فیها الکبیر، و یشیب فیها الصغیر، و یکدح فیها مومن حتی یلقى ربه. فرایت آن الصبر علی هاتا احجی فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا» نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی، خطبه 3 (شفشقیه).

4. ر.ک فخلعی، محمد تقی، کتاب مجموعه گفتمانهای مذاهب اسلامی.

5. استاد مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، بخش پنجم. ص 179-181

6. علامه عبدالحسین امینی در موسوعه الغدیر موارد زیادی را بر شمرده اند که علی(علیه السلام) به یاری خلفا شتافته و آنها را از فرو افتادن نگاه می داشت و راهکارها را به آنان نشان می داد. ر.ک: امینی، الغدیر، ج 6، ص 325، 83، دارالکتب الاسلامیه، تهران و نیز نهج البلاغه، خطبه 134 و خطبه 146

7. «فأمسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد صلی الله علیه و اله فخشیت ان لم أنصر الاسلام و أهله أری فیہ ثلماً أوهدماً تكون المصیبة به علی أعظم من فوت ولایتکم الّتی ائّما هی متاع ایّام قلائل یزول منها، ما کان کما یزول السّرّاب أو کما یتقشع السّحاب فنهضت فی تلك الأحداث حتی زاح الباطل و زهق و اطمأنّ الدین و تنهه...» نهج البلاغه، نامه 62.

8. «لقد علمتم أنّی أحق بها من غیری والله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمین و لم یکن فیها جورٌ إلا علیّ خاصّة التماساً لأجر ذلک و فضله و زهداً فیما تنافستموه من زخرفه و زبرجه.» نهج البلاغه خ 74.

9. ر.ک. نهج البلاغه خطبه 206 .

10. ر.ک. عثمان رادپی، مقاله ائمه اهل بیت و وحدت اسلامی، چهارمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی خرداد 80. انتشارت دانشگاه مذاهب اسلامی.

11. «إستأثر فأساء الاثرة و جزعتم فأسأتم الجزع و لله حکمٌ واقعٌ فی المستأثر و الجازع» پیشین، خطبه 30.

12. «لپس رچلّ فاعلم أحرصُ على جماعة محمد صلى الله عليه و اله و ألفتها مئی أبتغی بذالك الثّواب و كرم المأب...»
پیشین، نامه 78.